

بررسی تغییرات ساختار مکانی مهاجرت‌های بین منطقه‌ای در ایران طی دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۵

حسین محمودیان*

محمود مشفق☆

در این مقاله تلاش شده روند تغییرات برخی از شاخص‌های عمده نظام مهاجرت بین منطقه‌ای (بین استانی) با استفاده از مدل مفهومی ساختار مکانی مهاجرت‌های داخلی و نظریه انتقال تحرکی زلینسکی طی دوره سی ساله (۱۳۵۵-۱۳۸۵) مورد بررسی قرار گیرد. پس از معرفی پنج بعد اساسی نظام مهاجرت‌های داخلی یعنی: شدت، اثر، پیوستگی، تمرکزگرایی و فاصله مهاجرتی، برخی از سنجه‌های مهم آن‌ها محاسبه و روندهای کلی آن‌ها طی سه دهه گذشته ترسیم و تحلیل شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که طی سه دهه گذشته میزان ناخالص تجدید مهاجرت و نیز شاخص اثربخشی مهاجرت‌ها در بازتوزیع جمعیت کاهش اساسی داشته‌اند. از سوی دیگر در حالی که نظام مهاجرت بین منطقه‌ای از پیوستگی مهاجرتی بیشتری برخوردار شده، تمرکزگرایی در نظام مهاجرتی به شدت کاهش یافته است. به علاوه نوعی انگوی نسبتاً پایدار از نظر شاخص‌های فاصله در نظام مهاجرتی مشاهده شد تغییرات مؤلفه‌هایی چون نابرابری‌های درآمدی بین منطقه‌ای و درون منطقه‌ای، افزایش امکانات ارتباطات بین منطقه‌ای و بیز حجم و رشد جمعیت مناطق در شکل‌دهی به تغییرات نظام مهاجرتی نقش اساسی و مهمی داشته‌اند. هم‌چنین روند تغییرات نظام مهاجرت بین منطقه‌ای با قضایای مفهومی و فرضیات نظریه انتقال تحرک زلینسکی تطابق و سازگاری دارد.

واژگان کلیدی: ساختار مکانی نظام مهاجرت در ایران، انتقال تحرکی، میزان ناخالص تجدید مهاجرت، اثربخشی مهاجرتی، تمرکزگرایی مهاجرتی، پیوستگی مهاجرتی، فاصله مهاجرتی.

hmahmoud@ut.ac.ir

☆ دانشیار گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

☆ دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی و هیئت علمی مرکز مطالعات جمعیتی آسیا و اقیانوسیه

moshfegh@psrc.ac.ir

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین فرآیندهای جمعیتی مؤثر در تغییرات الگوهای سکونت و توزیع فضایی جمعیت در ایران مهاجرت‌های داخلی بوده است، شواهد تاریخی جمعیت‌شناسی نشان می‌دهد که عموماً تغییرات روندها و الگوهای مهاجرت‌های داخلی به موازات مراحل انتقال جمعیتی صورت می‌گیرد و نوعی وابستگی و تقارن بین آن‌ها در اکثر کشورهای دنیا مشاهده شده است، جمعیت‌شناسان از این دگرگونی‌ها و تحولات مکانی توزیع جمعیت در سطح ملی به موازات انتقال جمعیتی با عنوان «گذار مهاجرت و شهرنشینی» یاد می‌کنند.

گذار مهاجرتی و شهرنشینی ایران از اوایل دهه ۱۳۳۰ آغاز شده و طی آن شکل و الگوی توزیع مکانی جمعیت در سطح ملی دگرگونی‌های اساسی و برگشت‌ناپذیری تجربه نموده است. برخی از شواهد آماری در این زمینه می‌تواند بخشی از این دگرگونی جمعیتی - مکانی در سطح ملی را به نحو بارزتری برای ما روشن کند، تعداد کل مهاجرین طول عمر در سال ۱۳۴۵ برابر با ۳/۲۸۰ میلیون نفر بوده (زنجان، ۱۳۸۰) که بعد از یک دورهٔ چهل ساله یعنی در ۱۳۸۵ به ۲۲ میلیون نفر رسیده، یعنی ۶/۷ برابر شده است، به‌علاوه براساس آخرین سرشماری کشور در سال ۱۳۸۵ میزان شهرنشینی به ۶۸/۵ درصد رسیده که نزدیک ۳۷ واحد افزایش را در طول ۵۰ سال گذشته نشان می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵).

طی سه دههٔ اخیر الگوی مسلط مهاجرت‌ها از حالت روستا - شهری به حالت شهری - شهری تغییر نموده است، مهاجرت‌های بین استانی از ۳۲/۵ درصد کل مهاجرت‌های داخلی در دههٔ ۱۳۵۵ - ۱۳۶۵ به ۳۹/۳ درصد کل مهاجرت‌های داخلی در دهه ۱۳۷۵ - ۱۳۸۵ افزایش یافته است. تغییرات اساسی دیگری نیز در مبدأها و مقصدهای مهاجرت و نیز علل مهاجرت‌ها به وجود آمده است. بطور کلی این تغییرات مکانی - جمعیتی حاکی از آن است که ایران مراحل از گذار مهاجرت‌های داخلی را طی نموده است. اما علی‌رغم اهمیت مطالعهٔ انتقال مهاجرت به موازات انتقال باروری و مرگ و میر در درک و فهم پویایی‌های جمعیتی کشور، کمتر به آن پرداخته شده است، مطالعهٔ ابعاد گذار مهاجرت‌های داخلی می‌تواند دانش و بصیرت ما را در زمینهٔ پویایی‌های مکانی - جمعیتی ایران تعمیق بخشد.

این قضیه برای صاحب‌نظران و محققان حوزهٔ مهاجرت مسلم شده است که در شرایط معمولی مهاجرت‌های داخلی و منطقه‌ای انعکاس فضایی - مکانی تغییرات اقتصادی، اجتماعی

جوامع و راهبردهای کلان توسعه در مسیر فرآیند مدرنیزاسیون می‌باشد (بل و هوگو^۱ ۲۰۰۲، زنجان، ۱۳۸۰، حسامیان، ۱۳۷۵).

زنجان (۱۳۸۰:۱۰۲) در بیان اهمیت مطالعه این‌گونه مهاجرت‌ها بیان می‌دارد: «تحلیل مهاجرت‌های داخلی به‌ویژه مهاجرت‌های استانی و بین‌منطقه‌ای در عین حالی که مشخص‌کننده چگونگی شکل‌گیری تمرکزهای جمعیتی است، روایت‌گر جریان‌هاست که حداقل از سال ۱۳۳۵ به بعد در کشور ایران شکل گرفته، و حاکی از کم‌اثر بودن سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در مهار و تغییر جریان‌های مهاجرتی است».

از سوی دیگر گلیم و میلر^۲ (۱۹۹۴) معتقدند که تغییرات مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای و بین‌استانی به‌طور نزدیکی مرتبط با توسعه و رشد اقتصادی منطقه‌ای است، آن‌ها معتقدند که این‌گونه مهاجرت‌ها واکنشی در برابر تغییر فعالیت‌ها و ویژگی‌های اقتصاد منطقه‌ای است، مطالعه فرایند تغییرات این‌گونه مهاجرت‌ها سیر تحولات تاریخ اقتصادی و اجتماعی مناطق را به تصویر می‌کشد.

طی دو دهه اخیر مطالعات ارزنده‌ای توسط صاحب‌نظران و محققان حوزه مهاجرت در زمینه نظام مهاجرت بین منطقه‌ای انجام شده، و هر یک از آن‌ها با رویکردی متفاوت به بررسی روندها و الگوهای انتقال مهاجرت و شهرنشینی پرداخته‌اند، و توانسته‌اند برخی از ابعاد اساسی این‌گونه پویای جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی را به نحو مناسبی تحلیل و تبیین کنند. اما ساختار نظام مهاجرتی و تحولات آن در عین اهمیتی که در مطالعات جمعیت‌شناسی کشور دارد، بحثی است که اساساً کمتر به آن پرداخته شده است.

با توجه به اهمیت و نقش مطالعه گذار نظام مهاجرت بین منطقه‌ای در شناخت و درک تحولات فضایی-جمعیتی در سطح ملی، این مطالعه با استفاده از رویکرد مفهومی و روش‌شناسی جدیدی تلاش دارد برخی از زوایای نظام مهاجرت‌های بین‌استانی را در سطح کلان ملی به تصویر بکشد، و با استفاده از تکنیک «تحلیل خط روند» برخی از مهم‌ترین زمینه‌های اقتصادی، جمعیتی این تغییرات را تبیین و تحلیل نماید.

در این مقاله از رویکرد مفهومی «ساختار فضایی مهاجرت»^۳ و روش‌شناسی مرتبط با آن استفاده شده، با توجه به نو بودن این رویکرد مفهومی برای تصریح مسئله در همین ابتدا لازم است، تعریفی از آن ارائه شود. منظور از ساختار فضایی مهاجرت بین منطقه‌ای توصیف و تحلیل ویژه‌ای از ابعاد اساسی مهاجرت‌های بین منطقه‌ای و استانی است که از طریق آن بتوان

.....

1. Bell and Hugo

2. Glem & Miller

3. Migration's Spatial structure

۱. ماتریس‌های مهاجرتی بین منطقه‌ای را بازسازی و تحلیل چندگانه کرد؛ ۲. میزان و توان نسبی «قابلیت دفع جمعیتی»^۱ و «قابلیت جذب جمعیتی»^۲ را برحسب مناطق مختلف در سطح ملی و منطقه‌ای مشخص نمود؛ و ۳. سطوح و میزان تعاملات فضایی-جمعیتی بین مبدأ و مقصد را در نظام مهاجرتی مشخص نمود (راجرز^۳ و دیگران ۲۰۰۱: ۲۹).

این رویکرد تحلیلی در عین حالی که می‌تواند جنبه‌های فضایی-مکانی جریانات مهاجرتی را به نحو بهتری برای ما روشن کند، تأثیرات عملکرد فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی در شکل‌دهی به فرآیندهای مهاجرتی را نیز نشان می‌دهد. هدف اصلی این مقاله بررسی و تحلیل تغییرات روندها و الگوهای اساسی ساختار کلی نظام مهاجرت در سه دهه ۱۳۵۵-۱۳۸۵ و عوامل مؤثر بر آن می‌باشد. در این راستا ابتدا تلاش خواهد شد سطح و روند میزان ناخالص تجدید مهاجرت، شتاب مهاجرتی، میزان تمرکزگرایی، میزان پیوستگی بین منطقه‌ای در نظام مهاجرتی کشور بررسی شود، در گام بعدی روند تغییرات و تحولات الگوهای فاصله مهاجرتی در نظام مهاجرت بین منطقه‌ای کشور مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در نهایت زمینه‌های مهم اقتصادی، جمعیتی مؤثر بر تحولات ساختار نظام مهاجرتی بررسی خواهد شد.

پیشینه تحقیق

همچنان‌که اشاره شد مطالعات ارزشمندی در زمینه گذار نظام مهاجرت‌های بین منطقه‌ای در طول دو دهه گذشته انجام شده است، که اشاره به برخی از آن‌ها برای تشریح و تحلیل بهتر مسئله این تحقیق ضروری به نظر می‌رسد. براون، محی‌الدین، بل و ویلسون (۲۰۰۶) با تأکید بر این مسئله که در مقایسه با حوزه باروری و مرگ و میر، شاخص‌ها و سنججه‌های محدودی برای سنجش و اندازه‌گیری مهاجرت‌های داخلی تهیه شده است، چهار دسته از شاخص‌ها را که هر کدام بعدی از ابعاد مختلف ساختار فضایی مهاجرت‌های منطقه‌ای را به تصویر می‌کشند معرفی نموده‌اند که عبارتند از: بعد شدت،^۴ فاصله،^۵ پیوستگی^۶ و اثر^۷ در مطالعه مذکور این شاخص‌ها در سطح ملی و برای ۶۹ منطقه استرالیا اندازه‌گیری و مقایسه شده‌اند.

1. Fmissiveness
3. Rogers
5. Distance
7. Effectiveness

2. Attractiveness
4. Impact
6. Connectivity

نتایج مطالعه فوق نشان می‌دهد که اگرچه نوعی پایداری در الگوهای مهاجرت وجود دارد، اما شواهدی نیز وجود دارد که تغییرات منظمی در درون سیستم مهاجرتی صورت می‌گیرد، این پژوهش نشان می‌دهد که طی ۲۵ سال گذشته جمعیت کشور استرالیا متحرک‌تر شده، با این خصوصیت که به‌طور فزاینده مهاجرت در فواصل کوتاه‌تر نسبت به فواصل بلندتر ارجحیت یافته، و سن متوسط مهاجران افزایش یافته است. علاوه بر آن الگوی خاصی از بازتوزیع فضایی جمعیت در اثر مهاجرت مشاهده شده، در این مطالعه تغییرات ایجاد شده در نظام مهاجرت استرالیا با استفاده از ویژگی‌های گذار دموگرافیک و تحولات اقتصاد فضای استرالیا تبیین شده است (سراون، محی‌الدین و دیگران، ۲۰۰۶).

مازا^۱ (۱۹۳:۲۰۰۶) به بررسی تعیین‌کننده‌های مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای و نقش آن‌ها در همگرایی بین مناطق مختلف اسپانیا طی دوره ۱۹۹۵-۲۰۰۰ پرداخته است. مبنای نظری این تحقیق تئوری‌های نئوکلاسیک مهاجرت و روش آن استفاده از معادلات رگرسیونی بوده است. هزینه‌های خانوار و شرایط آب و هوایی همانند میزان بیکاری و میزان سرمایه‌های انسانی تأثیرات اساسی بر مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای داشته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که مهاجرت بین‌منطقه‌ای تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در ایجاد همگرایی درآمد سرانه در بین مناطق مختلف اسپانیا داشته است و به عنوان مکانیسم تعادل‌بخش و تنظیم‌کننده فرایند توسعه منطقه‌ای عمل کرده است.

تومیتا و هیواشی^۲ (۲۰۰۶) در مطالعه خود به تجزیه و تحلیل فضایی تمرکزگرایی و تمرکززدایی در سطح ملی از طریق نظام مهاجرتی در ۴۷ استان ژاپن پرداخته‌اند. آن‌ها استان‌ها را به عنوان نقاط و شاخص‌های مهاجرت بین‌منطقه‌ای را به عنوان خطوط ارتباطی بین مناطق در نظر گرفته‌اند. این مطالعه قانون تابع توزیع‌نمایی را در مورد جمعیت و مهاجرت تأیید می‌کند، بنابراین تجدیدنظر در این فرضیه رایج، که حجم جمعیت شهرها از توزیع نرمال تبعیت می‌کند را ضروری می‌داند. نتایج این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که در ژاپن حجم جمعیت مقصد تأثیری مثبت و قوی در مهاجرت بین‌منطقه‌ای داشته است. این مطالعه نیز فرض بنیادین نظریه جاذبه در مورد فاصله را زیر سؤال برده، زیرا نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مهاجرت در ژاپن مستقل از فاصله است، و عموماً نقاط جذب استان‌های پرجمعیت هستند.

1. Maza

2. Tomita & Hayashi

لانگ و وایت^۱ (۱۹۹۶) در پژوهش خود به بررسی روند تحولات مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای در چین طی دوره (۱۹۵۰-۱۹۸۸) پرداخته‌اند، آن‌ها از مدل‌های تجمعی برای بررسی مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای استفاده نموده‌اند، بررسی این دو محقق الگوی نسبتاً پایداری را از مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای در کشور چین نشان می‌دهد، که این تغییرات اساساً با تغییرات اقتصادی و سیاسی در کشور چین در ارتباط است.

بونی فازی و هاینز^۲ (۲۰۰۰) در مطالعه‌ای تحت عنوان روندهای بلندمدت مهاجرت‌های داخلی در ایتالیا به بررسی وضعیت مهاجرت‌های بین‌استانی از سال ۱۹۵۵ تا سال ۱۹۹۵ پرداخته‌اند. در این مطالعه فرضیه انتقال تحرک زلینسکی مورد آزمون قرار گرفته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در کشور ایتالیا حجم مهاجرت‌های بین‌استانی در دهه ۱۹۷۰ کاهش یافته و این روند کاهش همچنان تداوم داشته است. در اواسط دهه ۱۹۷۰ الگوی توزیع جغرافیایی جمعیت در ایتالیا به تعادل رسیده، و از این زمان به بعد مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای بیشتر در فاصله‌های کوتاه در توزیع جمعیت اثر بخش بوده‌اند.

این مطالعه نشان داد که تغییرات منطقه‌ای مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای اساساً متأثر از تغییرات اقتصادی، اجتماعی بوده که از دهه ۱۹۵۰ به بعد در ایتالیا اتفاق افتاده است. استان‌های کلان شهری از جمله رم، میلان، ناپلز و توران در شکل‌گیری روندهای مهاجرتی بین‌استانی و تغییرات فضایی جمعیت در ایتالیا نقش بسیار اساسی و مهمی داشته‌اند، و استان‌های مذکور به عنوان نقاط جذب و توزیع مجدد جریانات مهاجرتی بین‌استانی در ایتالیا عمل کرده‌اند (بونی فازی، هاینز ۲۰۰۰:۱۱۱).

زنجانی (۱۳۸۰:۱۰۴-۱۰۵) در بررسی مهاجرت‌های بین‌استانی در ایران نشان داده است که این‌گونه مهاجرت‌ها از ۳۸/۳ درصد کل مهاجرت‌های داخلی در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ به ۳۴/۹ درصد در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ کاهش یافته است. وی کاهش نسبی مهاجران بین‌استانی را با در نظر گرفتن دو شرط، نشانگر کوتاه‌تر شدن فاصله‌های مهاجرتی دانسته است، یکی این‌که اولاً شمار واقعی مهاجران بین‌استانی کاهش بیاید و دیگر این‌که از فشار مهاجران در سکونت در نقاط شهری کشور کاسته شده باشد، مطالعه وی نشان می‌دهد که در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ تنها ۶ استان از مجموع ۲۶ استان کشور مهاجرپذیر بوده‌اند در این میان تهران با موازنه ۳۵۰ هزار نفر بیشترین میزان مهاجرپذیری و آذربایجان شرقی با بیش از ۸۸ هزار نفر

1. Lang and White

2. Boni Fazi and Heins

موازنه منفی بیشترین میزان مهاجرت‌فرستی را داشته است.

چارچوب نظری

یکی از تئوری‌هایی که به تحلیل و تبیین گذار مهاجرت‌های داخلی در مسیر انتقال جمعیتی پرداخته نظریه «انتقال تحرکی»^۱ است، که در سال ۱۹۷۱ توسط ویلبر زلینسکی^۲ مطرح شد. همزمان با تحولات جمعیتی در قرن اخیر و تلاش جمعیت‌شناسان به منظور تحلیل و تبیین الگوهای تغییرات جمعیتی در مسیر مدرنیزاسیون، زلینسکی تلاش نمود تا الگوها و مدل‌های تغییرات جابجایی‌ها و مهاجرت‌ها را در مسیر انتقال جمعیتی و مدرنیزاسیون تحلیل و تبیین کند و نشان داد که مراحل مختلف مدرنیزاسیون عموماً با تغییرات خاصی در الگوهای مهاجرت و جابه‌جایی‌های جمعیتی در سطح ملی و بین‌المللی همراه است.

زلینسکی مفهوم تحرک را در معنای عامش یعنی تحرک فیزیکی - مکانی و تحرک اجتماعی در نظر گرفت (زلینسکی ۱۹۷۱: ۲۲۶). فرضیه انتقال تحرک را، زلینسکی به‌طور مختصر به این‌گونه بیان نموده است: «در عصر جدید الگوهای منظم و مشخصی در شکل و الگوی جابه‌جایی و مهاجرت انسان‌ها در مسیر «زمان - مکان»^۳ وجود دارد، این الگوها یکی از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های اساسی فرایند مدرنیزاسیون و نوسازی هستند» (زلینسکی ۱۹۷۹: ۲۲۲).

در ارتباط با اصل محوری فوق زلینسکی فرضیه‌های دیگری را مطرح نمود، که برخی از آن‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

۱. در هر جامعه‌ای که در مسیر مدرنیزاسیون قرار می‌گیرد انتقال تحرک از وضعیتی که در آن جابه‌جایی و تحرک فیزیکی و اجتماعی کاملاً محدود و کم است به طرف حجم بالاتر تحرکات و جابه‌جایی‌های مکانی - اجتماعی همراه است.

۲. در اکثر جوامع انتقال تحرکی به موازات انتقال جمعیتی رخ می‌دهد، و به میزان بالایی بین آن‌ها تأثیرات و روابط متقابل وجود دارد.

۳. تغییراتی اساسی، منظم و پایدار در نوع، الگو و نیز شدت جابه‌جایی‌های فضایی در طول مراحل مختلف انتقال تحرک وجود دارد، برخی از این تغییرات اساسی عبارتند از: کارکرد، میزان، طول مدت، دوره، فاصله، مسیرهای مهاجرت، نوع مهاجران و نوع مبادی و مقاصد مهاجرت.

1. Mobility Transition
3. Space-Time

2. Wilbur Zelinsky

۴. تغییرات مقارنی در شکل و شدت تحرکات مکانی و فضایی و نیز در جابه‌جایی حجم اطلاعات وجود دارد، تحت چنین شرایطی پتانسیل مهاجرت و جابه‌جایی با عواملی چون تغییر فضای اجتماعی، دسترسی به اطلاعات و تغییر قلمرو رخ می‌دهد.

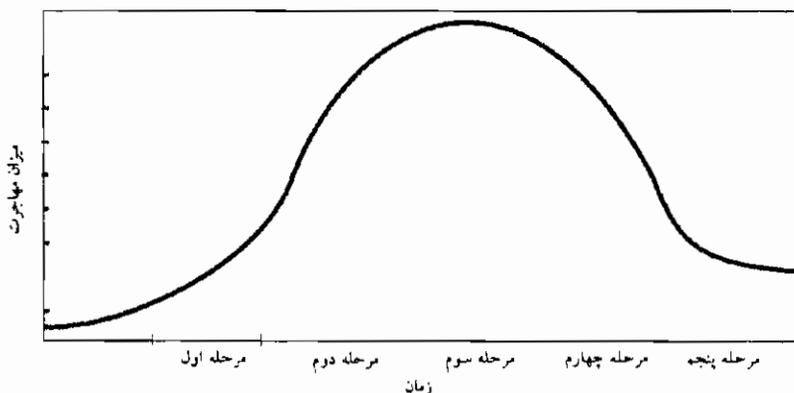
۵. در یک سطح کلی و عام اگر بی‌نظمی‌های موقتی را کنار بگذاریم می‌توان الگوهای منسجم و منظمی را طی مراحل انتقال مهاجرت تشخیص داد که در طول زمان و به صورت متوالی از مناطق مرکزی به طرف مناطق پیرامونی در سطح فضایی و مکانی بسط و گسترش می‌یابند.

۶. به دلیل انباشتگی و تشدید عوامل علی و نیز اشاعه اطلاعات از مناطق بیشتر توسعه یافته به مناطق کمتر توسعه یافته، این فرایندها به صورت عمودی و افقی در طول زمان تقویت و تسریع می‌شوند (زلینسکی ۱۹۷۱).

براساس فرضیه زلینسکی همچنان‌که جوامع و جمعیت‌ها از لحاظ تکنیکی و صنعتی پیشرفته‌تر می‌شوند و بر مکان‌ها و محیط‌های مختلف تسلط می‌یابند مراحل از تغییرات مهاجرت و جابه‌جایی‌ها را تجربه می‌کند، قبل از شروع مدرنیزاسیون و در مرحله سنتی جابه‌جایی‌ها بسیار اندک است، به تدریج که جوامع وارد مراحل توسعه یافته‌تر می‌شوند الگوها، سطوح و روندهای مختلفی از باروری، مرگ و میر، رشد جمعیت و مهاجرت را تجربه می‌کنند (بوچ^۱ ۱۹۹۹). زلینسکی پنج نوع الگوی جابه‌جایی در طول مراحل انتقال جمعیتی تشخیص داده که اهمیت و شدت آن‌ها در طول زمان متفاوت است، این مراحل با مراحل انتقال جمعیتی به‌طور قابل ملاحظه‌ای وابستگی و ارتباط دارند.

نمودار شماره ۱ مراحل پنج‌گانه انتقال مهاجرت‌های داخلی را بر اساس تئوری زلینسکی نشان می‌دهد، همچنان‌که ملاحظه می‌شود بر اساس نظریه زلینسکی بین مراحل مختلف انتقال مهاجرت و انتقال جمعیتی نوعی تقارن و هم‌زمانی مشاهده می‌شود. بر این اساس، در مرحله اول و دوم انتقال تحرک، حجم جابه‌جایی‌ها بسیار پایین است، مرحله سوم انتقال مهاجرت اوج جابه‌جایی‌های جمعیتی و تغییرات الگوها و ساختار سکونت در سطح ملی است.

1. Buch



شکل شماره ۱. مراحل پنج‌گانه انتقال مهاجرت‌های داخلی در نظریه زلینسکی

در مراحل چهارم و پنجم انتقال، حجم جابه‌جایی‌های داخلی به‌طور مستمر کاهش می‌یابد تا این‌که به حالت مماس بر محور زمان درمی‌آید و نیز الگوی مهاجرت‌ها از حالت روستا به شهر به شکل جابه‌جایی‌های منطقه‌ای، مهاجرت‌های شهر به شهر و مهاجرت‌های چرخشی^۱ (آونگی) و نیز مهاجرت معکوس در کلان‌شهرها تغییر خواهد کرد، در عین حال حجم مهاجرت‌های بین‌المللی روند فزاینده‌ای خواهند یافت، به‌علاوه کنترل مستقیم اداری-سیاسی مهاجرت‌های بین‌المللی و داخلی افزایش می‌یابد (زلینسکی ۱۹۷۱).

رولند^۲ (۱۹۸۷) ویژگی‌های مهاجرت‌های داخلی را در مرحله چهارم و پنجم انتقال مهاجرت در جوامع توسعه‌یافته این‌گونه تعبیر نموده: «در جوامع توسعه‌یافته معاصر سطح جابه‌جایی‌های جمعیتی نسبتاً بالا است، در برخی از کشورها در یک دوره یک ساله تقریباً ۱۵ تا ۲۰ درصد افراد، محل اقامت معمولی خود را تغییر می‌دهند، اما بیشتر این تحرکات مکانی بین مناطق شهری و یا درون مراکز شهری رخ می‌دهند، به‌طور کلی در جوامع توسعه‌یافته کنونی مهاجرت‌های داخلی اساساً به عنوان یک مکانیسم تنظیم‌کننده الگوی موجود نظام سکونت عمل می‌کند» (رولند ۱۹۸۷: ۹۹).

از سوی دیگر بررسی نظریه‌های مهاجرتی نشان می‌دهد که گذار مهاجرتی تابع تحولات اقتصاد فضا و گذار جمعیتی است، هریس و تودارو^۳ عامل مؤثر بر مهاجرت را تفاوت دستمزد

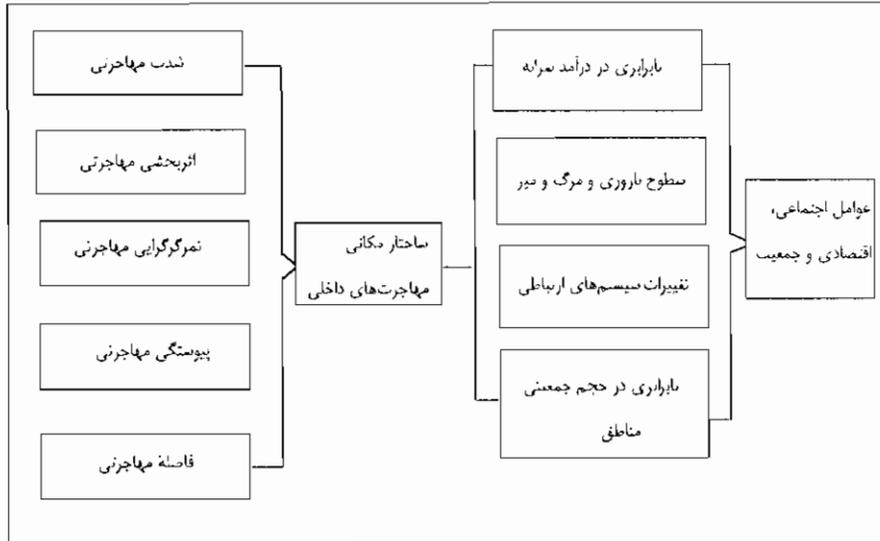
1. Circulation

2. Rowland

3. Harris and Todaro

واقعی و مورد انتظار در نقطه «الف» و نقطه «ب» می‌دانند، به نظر آن‌ها هرچه میزان درآمد سرانه در نقطه «الف» نسبت به نقطه «ب» کمتر باشد حجم مهاجرت از نقطه «الف» به نقطه «ب» بیشتر می‌شود (تودارو، ۱۳۶۷). از نظر روانشتاین^۱ عوامل تعیین‌کننده مهاجرت فاصله جغرافیایی و امکانات رفاهی در مبدأ و مقصد است، به نظر روانشتاین هرچه مسافت جاده‌ای بین مبدأ و مقصد بیشتر حجم مهاجرت کمتر می‌شود (تودارو، ۱۳۶۷). زیپف حجم و شدت مهاجرت را تابع حجم و تعداد جمعیت و مسافت می‌داند، به نظر وی هر چه مسافت جاده‌ای بین مبدأ و مقصد بیشتر، حجم و نسبت تبادل مهاجران بین مبدأ و مقصد کمتر می‌شود، به علاوه هرچه حجم جمعیت مقصد نسبت به مبدأ بیشتر باشد مهاجرپذیری مقصد بیشتر می‌شود (زنجانی، ۱۳۸۰). مدل مفهومی شماره ۱ روابط بین متغیرهای مستقل و متغیرهای وابسته را در سطح کلان (ملی) نشان می‌دهد، در این مدل مفهومی چنین فرض شده که تغییرات ساختار ملی مهاجرت بین منطقه‌ای اساساً ناشی از نابرابری در درآمد سرانه، تحولات نظام ارتباطات بین منطقه‌ای و تغییرات در رشد طبیعی جمعیت مناطق یا به عبارتی تغییرات سطح باروری و مرگ و میر است (مدل مفهومی ۱).

مدل شماره ۱. مدل مفهومی ساختار مکانی مهاجرت‌های داخلی و عوامل تعیین‌کننده آن در سطح کلان



1. Ravenstein

روش‌شناسی

مطالعه مهاجرت را می‌توان هم در سطح کلان و با استفاده از داده‌های تجمعی انجام داد و هم در سطح خرد با استفاده از داده‌های سطح فردی. رویکردهای سطح کلان تلاش می‌کنند ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی محیط‌های مختلف از جمله میزان‌های دستمزد، بیکاری و آب و هوا را در ایجاد جریان‌های مهاجرتی بررسی کنند (کالدوالدر،^۱ ۱۹۹۲). به علاوه رویکردهای کلان به بررسی جنبه‌های فضایی- مکانی جریان‌های مهاجرتی می‌پردازند و تعاملات و ارتباطات بین مناطق مختلف یک سرزمین را تحلیل می‌کنند (باکانی^۲ ۲۰۰۶، ۲۰۰۷) در حالی‌که رویکردهای خرد فرآیندهای مرتبط با تصمیم‌گیری در مورد مهاجرت را مطالعه می‌کنند و این‌که افراد در بین گزینه‌های مختلف چرا و چگونه مهاجرت را انتخاب می‌کنند؟ هر دو رویکرد منافع متفاوتی دارند. رویکردهای خرد به ما می‌گویند، مهاجران چه کسانی هستند و چرا مهاجرت می‌کنند، درحالی‌که رویکردهای کلان تأثیرات عملکرد کلی مناطق مبدأ و مقصد و یا پیوستگی‌های بین فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی و مهاجرت را نشان می‌دهند (استیل ول^۳ ۱۹۹۱).

رویکرد این مقاله به مهاجرت‌های داخلی رویکردی کلان است و روش اصلی این تحقیق تحلیل داده‌های ثانویه مهاجرت بین استانی طی سه دهه گذشته است، در این مقاله از دو نوع داده ثانویه استفاده شده است:

الف. داده‌ها مهاجران وارد شده و خارج شده به تفکیک گروه‌های سنی و جنسی.
ب. ماتریس‌های بازسازی شده مهاجرت بین استانی.

۱. ماتریس مهاجرت‌های بین استانی برای دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ با ۲۴ استان
۲. ماتریس مهاجرت‌های بین استانی برای دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ با ۲۶ استان
۳. ماتریس مهاجرت‌های بین استانی برای دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ با ۳۰ استان

معرفی سنجه‌های مهاجرتی

همچنان‌که اشاره شد در جمعیت‌شناسی کشور ما برخلاف حوزه‌های باروری و مرگ و میر برای مطالعه مهاجرت‌های داخلی سنجه‌های اندکی به کار رفته است، لذا در زمینه بررسی مهاجرت‌های داخلی نسبت به دو حوزه فوق‌الذکر تا حدود زیادی با محدودیت سنجه‌های تحلیلی جمعیت‌شناسی مواجه هستیم. بررسی مطالعات انجام شده در زمینه مهاجرت‌های

1. Cadwallader
3. Stillwell

2. Baccaini

داخلی نشان داد که طی دو و سه دهه گذشته تکنیک‌های جالب و ارزشمندی در زمینه تحلیل مهاجرت‌های داخلی به کار گرفته شده‌اند، که جای آن‌ها در مطالعات مهاجرت‌های داخلی ایران خالی است. این تکنیک‌ها و شاخص‌ها اصولاً پنج بُعد اصلی مهاجرت‌های داخلی را پوشش می‌دهند که عبارتند از: الف. بعد شدت مهاجرت،^۱ ب. بعد اثربخشی مهاجرت،^۲ ج. بعد میزان تمرکزگرایی در نظام مهاجرتی. د. بعد پیوستگی مهاجرت،^۳ هـ. بعد فاصله.^۴

در تعریف هر یک از شاخص‌های موردنظر این مقاله باید اشاره شود که بعد شدت مهاجرت، سطح و میزان کلی رخداد مهاجرت در یک بازه زمانی مشخص را نشان می‌دهد، بعد اثربخشی مهاجرتی عملکرد مهاجرت در ایجاد دگرگونی الگوهای سکونت، بعد تمرکزگرایی مهاجرتی، میزان گرایش مهاجرت‌ها با نقاط اصلی تمرکز جمعیت، بعد پیوستگی اثر مهاجرت در ایجاد ارتباطات بین منطقه‌ای، و بالأخره بعد فاصله اثر فاصله مکانی را در تعیین حجم مبادلات مهاجرتی بین مناطق نشان می‌دهد (برون، محی‌الدین، بل، ویلسون ۲۰۰۶).

در این جا برخی از سنجه‌های مربوط به ابعاد فوق‌الذکر جهت استفاده سایر محققان معرفی شده و سپس تلاش خواهد شد با استفاده از سنجه‌های معرفی شده تصویری کلی از دگرگونی‌ها و تحولات ساختار جابه‌جایی جمعیت در سطح ملی طی سه دهه گذشته ارائه شود. به این ترتیب چهار بعد اصلی مهاجرت‌های داخلی که به آن‌ها اشاره شد به اضافه برخی از سنجه‌های قابل اندازه‌گیری مرتبط با آن‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

الف. بعد شدت: میزان ناخالص تجدید مهاجرت. ب. بعد اثربخشی: شاخص میزان اثربخشی مهاجرت. ج. بعد تمرکزگرایی: شاخص ترجیح مکانی در نظام مهاجرتی و ضریب جینی مهاجرت. د. بعد پیوستگی: شاخص میزان پیوستگی مهاجرتی و شتاب مهاجرت. هـ. بعد فاصله: الف. میانگین فاصله طی شده توسط مهاجران ب. نسبت درصد مهاجرت در فاصله کوتاه. ج. نسبت درصد مهاجرت به پایتخت. د. نسبت درصد مهاجرت‌ها به استان‌های کلان شهری. هـ. نسبت درصد مهاجرت‌ها به بقیه نقاط کشور. در ادامه ضمن تعریف هر یک از شاخص‌های مورد نظر نحوه محاسبه آن‌ها نیز توضیح داده می‌شود.

1. Migration Intensity
3. Migration Connectivity

2. Migration Effectiveness
4. Migration Distance

میزان ناخالص تجدد (بازتولید) مهاجرت (GMR)^۱

میزان ناخالص تجدد مهاجرت را راجر^۲ در سال ۱۹۷۵ به کار گرفت. شاخص GMR مشابه میزان ناخالص تجدد نسل (GRR) است، این شاخص، میزان‌های ویژه سنی مهاجرت را در یک سنجه خلاصه می‌کند. این میزان نشان‌دهنده متوسط تعداد تحرکات مهاجرتی مورد انتظار در طول زندگی یک فرد است، اگر در معرض میزان‌های ویژه سنی مهاجرت در یک دوره زمانی معین مثلاً در یک سال قرار گیرد، با استفاده از داده‌های سرشماری میزان فوق از طریق فرمول ذیل قابل اندازه‌گیری است:

$$GMR = \sum_{as} m_{as}$$

که در آن m_{as} احتمالات ویژه سنی مهاجرت برای سن a و جنس s است. اساساً GMR شیوه‌ای برای استانداردسازی ساختار سنی مهاجرت است. ری^۳ و دیگران (۲۰۰۰) معتقدند که GMR به سن شروع و خاتمه محاسبه شاخص بسیار حساس است.

شاخص اثربخشی مهاجرت (MEI)^۴

این شاخص نشان‌دهنده مقدار قدر مطلق خالص مهاجرت هر منطقه به مجموع کل واردشدگان و خارج‌شدگان کلیه مناطق است. این شاخص ابتدا در سال ۱۹۷۵ توسط شرایاک^۵ ساخته شده و در تحلیل مهاجرت‌های داخلی بسیار سودمند است. فرمول ذیل نحوه اندازه‌گیری شاخص اثربخشی مهاجرت را نشان می‌دهد:

$$MEI = 100 \sum_i |D_i - O_i| / \sum_i |D_i + O_i|$$

در فرمول فوق D_i نشان‌دهنده کل واردشدگان به منطقه i و O_i نشان‌دهنده کل خارج‌شدگان از منطقه i است. مقدار شاخص MEI بین صفر تا ۱۰۰ در نوسان است. هر قدر مقدار این شاخص بالاتر باشد نشان‌دهنده تأثیر بیشتر مهاجرت در بازتوزیع جمعیت است بر عکس مقادیر پایین شاخص نشان‌دهنده نقش کمتر مهاجرت در بازتوزیع است. براون و دیگران (۲۰۰۶) در اشاره به تفسیر این شاخص می‌گویند که مقدار بالای شاخص اثربخشی مهاجرت نشان‌دهنده آن است که نظام کلان مهاجرتی نامتقارن است، بنابراین مهاجرت به عنوان یک مکانیسم مؤثر در بازتوزیع جمعیت عمل می‌کند، برعکس مقدار پایین شاخص نشان می‌دهد که

1. Gross Migration Rate

2. Rager

3. Ree

4. Migration Effectiveness Index

5. Shryock

جریان‌ات مهاجرتی بین منطقه‌ای تقریباً دارای تعادل است و در نتیجه بازتوزیع جمعیتی کمی صورت می‌گیرد (برون، محی‌الدین و دیگران، ۲۰۰۶: ۲۰). بونی فازی و هاینز (۲۰۰۰) شاخص اثر بخشی را به عنوان آماره‌ای خلاصه برای توصیف و تحلیل مسیرهای مهاجرتی معرفی کرده‌اند.

شاخص پیوستگی مهاجرت (IMC)^۱

شاخص پیوستگی (اتصال) مهاجرتی نشان‌دهندهٔ جریان‌ات غیرصفر در یک ماتریس مهاجرتی است و از نسبت تعداد کل جریان‌ات بالقوه بین منطقه‌ای که غیرصفر هستند به دست می‌آید، این شاخص با استفاده از فرمول ذیل محاسبه می‌شود.

$$IMC = \frac{\sum_{i \neq j} \sum_{j=1}^n MC_{ij}}{n(n-1)}$$

اگر مهاجرت از منطقه j به منطقه i برابر صفر باشد MC برابر صفر خواهد بود، اما اگر مهاجرت از منطقه j به منطقه i بیش از صفر باشد MC برابر یک خواهد بود. دامنهٔ تغییرات شاخص IMC بین صفر تا یک است، مقدار صفر نشانگر عدم ارتباط مهاجرتی بین مناطق و یک نشانگر جریان مهاجرتی بالا بین مناطق است.

ضریب جینی مهاجرت (GIM)^۲

ضریب جینی در مطالعات مهاجرتی نشان‌دهندهٔ درجهٔ تمرکزگرایی فضایی - مکانی در کل یک نظام مهاجرتی است. این شاخص برای تحلیل تغییرات کلی در الگوهای فضایی مهاجرت‌های داخلی بسیار مفید است و بصیرت‌هایی را در زمینهٔ بازتوزیع جمعیت فراهم می‌کند، همچنان‌که می‌دانیم ضریب جینی بین صفر تا یک در نوسان است، درخصوص مهاجرت‌های داخلی این شاخص هر چه به یک نزدیک باشد بیانگر آن است که تمرکز فضایی مهاجرت‌های بین منطقه‌ای به طرف مرکز است، و هر چه به صفر نزدیک‌تر باشد نشان‌دهندهٔ یکنواختی در جابه‌جایی مهاجرین در بین مناطق است، محاسبهٔ این شاخص با استفاده از ماتریس‌های مهاجرت‌های بین‌استانی با استفاده از فرمول ذیل صورت می‌گیرد (پلان و مولیگان^۳ ۱۹۹۷).

$$G(t) = \frac{\sum_i \sum_{j \neq i} \sum_g \sum_{h \neq i} |m_{ij} - m_{gh}|}{2 n (n - 1) T}$$

1. Index of Migration Connectivity

2. Gini Index of Migration

3. Plane and Mulligan

در فرمول فوق m_{ij} تعداد مهاجران جابه‌جا شده بین n منطقه در یک ماتریس $(n \times n) M$ بدون در نظر گرفتن عناصر قطر ماتریس (m_{ij}) است، m_{gh} توزیع فرضی مهاجرت‌های بین منطقه‌ای است.

شاخص ترجیح^۱ (IP)

اگر ترجیحات و تمایلات مهاجرتی بین مهاجران همسان باشد، تعداد مهاجران خارج شده از منطقه i برابر با $m(p_i/p)$ خواهد بود، و متقابلاً تعداد مهاجران وارد شده به منطقه j برابر $m(p_j/p)$ خواهد بود که در آن m برابر با کل مهاجران است. تعداد مهاجران مورد انتظار از منطقه i به منطقه j برابر خواهد بود با $(p_i/p \times p_j/p)$ و شاخص ترجیح (IP) به شکل زیر خواهد بود:

$$IP = \sum \frac{m_{ij}}{M \left(\frac{p_i}{p} \cdot \frac{p_j}{p} \right)} \cdot K$$

در فرمول فوق M_{ij} برابر با مهاجران وارد شده به منطقه j می‌باشد، M برابر با کل مهاجران و P_i و P_j به ترتیب جمعیت منطقه i و j می‌باشد. چندین شاخص دیگر ترجیح توسط هنری^۲ و شریاک در مطالعه‌ای تحت عنوان تحولات جمعیتی ایالات متحد (۱۹۷۴) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (سازمان ملل ۱۹۷۰: ۴۸).

شاخص شتاب^۳ (IV)

شریاک، بوگ و هارمن^۴ (۱۹۶۰) شاخصی را ساخته‌اند که آن را شتاب جریان‌های مهاجرتی نام گذاشته‌اند، از طریق آن می‌توان میزان اثر خالص حجم جمعیت مبدأ و مقصد را در تعیین حجم مهاجرت بین مبدأ و مقصد را مشخص نمود، اگر فرض شود حجم مهاجرت فقط تابع حجم جمعیت مناطق مبدأ و مقصد است. فرمول شاخص شتاب مهاجرتی به شکل زیر می‌باشد:

$$IV = \left(\frac{m_{ij}}{p_i p_j} \right) \cdot P$$

فرمول فوق میزان کل مهاجران خارج از منطقه i می‌باشد، اگر داشته باشیم:

$$\frac{m_{ij}}{m_{ij}} = \frac{P}{P_i}$$

معادله فوق شاخصی به دست می‌دهد که شدت نسبی m_{ij} را می‌سنجد که اگر فرض کنیم

1. Index of Preference

2. Henry

3. Index of Velocity

4. Bogue, Shryock and Hoerman

که حجم مهاجرت فقط تابع حجم جمعیت مبدأ و مقصد تعیین می‌شود (سازمان ملل ۱۹۷۰: ۵۰).

یافته‌های تحقیق

بررسی روند تغییرات نظام مهاجرتی طی دهه ۱۳۵۵-۱۳۸۵

در جدول شماره ۱ روند تحولات شاخص‌های مهاجرتی بین منطقه‌ای در سطح ملی در دوره زمانی ۱۳۵۵-۱۳۸۵ محاسبه شده‌اند. ارقام مندرج در جدول نشان می‌دهند که طی سه دهه گذشته نظام مهاجرتی کشور تغییرات اساسی و مهمی را تجربه کرده که دارای ملاحظات مهم اقتصادی، جمعیتی و اجتماعی به لحاظ نظری و عملی است.

تحولات میزان ناخالص تجدید مهاجرت (GMR) نشان می‌دهد که طی سه دهه گذشته احتمال مهاجرت بین منطقه‌ای در سطح کلان‌کشوری رو به کاهش بوده است. همچنان‌که قبلاً اشاره شد این شاخص احتمال مهاجرت فرد را در طول عمر وی نشان می‌دهد که در معرض میزان‌های ویژه سنی مهاجرت یک دوره زمانی مشخص قرار گیرد. برای مثال این میزان در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که بر اساس تجربه مهاجرتی افراد در سال ۱۳۸۵ هر فرد در طول عمر خود به طور متوسط $0/534$ حرکت مهاجرتی خواهد داشت.

تغییرات شاخص اثربخشی مهاجرت (MEI) نقش مهاجرت را در بازتوزیع جمعیت نشان می‌دهد، متوسط مقادیر شاخص اثربخشی مهاجرت‌های بین منطقه‌ای در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ برابر $29/3$ درصد بوده است. این شاخص در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ به $19/6$ درصد کاهش یافته است که حاکی از آن است که در این دهه اثر مهاجرت‌های بین‌استانی در بازتوزیع جمعیت کاهش یافته، در دهه اخیر یعنی دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ همچنان کاهش داشته اما سرعت کاهش آن نسبت به دهه گذشته کمتر شده است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که در دهه اخیر اثربخشی مهاجرت‌های بین منطقه‌ای در بازتوزیع فضایی جمعیت در سطح کشور با کاهش اساسی روبه‌رو بوده است. استنتاج دیگری که از کاهش شاخص فوق می‌توان داشت، آن است که طی دهه اخیر نظام مهاجرت بین منطقه‌ای کشور متقارن‌تر و متوازن‌تر شده است.

جدول ۱. بررسی روند تحولات شاخص‌های مهاجرت‌های بین‌استانی در سطح کشور در دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۵

ردیف	نوع شاخص	۱۳۵۵-۱۳۶۵	۱۳۶۵-۱۳۷۵	۱۳۷۵-۱۳۸۵
۱	GMR ^۱ میزان ناخالص تجدید مهاجرت	-/۸۳۴	۰/۶۶۲	-/۵۳۴
۲	MEI ^۲ میزان اثر بخشی مهاجرت	۲۹/۳	۱۹/۶	۱۶/۵
۳	IMC ^۳ میزان پیوستگی مهاجرتی	۰/۱۵	-/۳۳	-/۸۳
۴	GIM ^۴ ضریب جینی مهاجرت	-/۸۷	۰/۳۳	-/۱۷
۵	IMP ^۵ شاخص ترجیح مهاجرتی	۱/۸۵	-/۱۷	۰/۰۳۶
۶	IMV ^۶ شاخص شتاب مهاجرتی	۱۳	۲۳/۱	۲/۱

مأخذ اطلاعات: بردارش بر اساس داده‌های سرشماری ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵.

همچنان‌که قبلاً اشاره شد شاخص میزان پیوستگی مهاجرتی (IMC) نشان‌دهنده ارتباطات متقابل مهاجرتی بین منطقه‌ای است و مقدار آن بین صفر تا یک در نوسان است و هرچه به یک نزدیک‌تر باشد حاکی از آن است که، تعاملات مهاجرتی بیشتری بین مناطق کشور هست و شعاع کلی نظام مهاجرتی گسترده‌تر است. همچنان‌که ملاحظه می‌شود محاسبه شاخص پیوستگی نشان داده که طی سی سال گذشته تعاملات مهاجرتی بین مناطق مختلف کشور بیش از دو برابر شده است، این بدان معنی است که طی سه دهه گذشته نه تنها تعداد بیشتری از استان‌های کشور درگیر تبادلات مهاجرتی با سایر نقاط شده‌اند بلکه میزان تبادلات مهاجرتی هم بیشتر شده است. این یافته فرضیه زلینسکی را در مورد افزایش حجم جابه‌جایی‌ها و تعاملات مهاجرتی را در مسیر مدرنیزاسیون تأیید می‌کند. از سوی دیگر

1. Cross Migraproduction Rate

2. Migration Effectiveness Index

3. Index of Migration Connectivity

4. Gini Index of Migration

5. Index of Migration Preference

6. Index of Migration Velocity

می‌توان گفت نسبت به گذشته مناطق بیشتری از کشور متأثر از عوارض مثبت و یا منفی مهاجرت شده‌اند، لذا گسترش شعاع کلی مهاجرت حجم و کیفیت مسائل مهاجرتی را نیز دگرگون خواهد کرد.

در جدول شماره ۱ ضریب جینی مهاجرت (GIM) نیز محاسبه شده است. مقدار این ضریب در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ برابر ۰/۸۷ بوده است که نشان‌دهنده تمرکزگرایی زیاد در نظام مهاجرتی بین منطقه‌ای بوده، به این معنا که مقصد مهاجرت‌ها بیشتر به طرف مرکز بوده است، اما تحولات آن در دو دهه بعدی نشان می‌دهد که به میزان قابل ملاحظه‌ای از میزان تمرکزگرایی مهاجرت‌های بین منطقه‌ای کاسته شده است، به عبارت دیگر هر چه در طول زمان به طرف جلو حرکت کرده‌ایم مهاجرت‌ها توزیع متوازن‌تر و متعادل‌تری پیدا کرده‌اند. این شاخص نشان می‌دهد که طی سه دهه گذشته نقاط خاصی که عمدتاً کلان شهرهای کشور هستند، نقش مؤثری در جهت دادن به مهاجرت‌های بین منطقه‌ای داشته‌اند، اما نقش این مراکز در دهه جاری به مقدار زیادی کاهش یافته است.

شاخص ترجیح مکانی در نظام مهاجرتی (IMP) نشان می‌دهد که چقدر ترجیحات مکانی در نظام مهاجرتی جهت یافته و به سایر مناطق ترجیح داده‌اند. روند تحولات این شاخص نشان می‌دهد که ترجیح مکانی در نظام مهاجرتی کشور رو به کاهش بوده است، از جهت‌گیری‌های مهاجرتی به طرف نقاط‌های خاص به شدت کاسته شده است. دو شاخص ضریب جینی و شاخص ترجیح بیانگر آن هستند که طی سی سال گذشته توزیع جابه‌جایی‌های استانی یکنواخت‌تر شده است. شاخص شتاب مهاجرتی (IMV) اثر حجم جمعیتی را بر حجم مهاجران جابه‌جا شده بین مبدأ و مقصد نشان می‌دهد، در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ این شاخص ۱۳ درصد بوده و در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ برابر ۲/۱ درصد شده است. تحولات این شاخص در دوره (۱۳۵۵-۱۳۷۵) بیانگر آن است که حجم جمعیتی مناطق اثر قابل ملاحظه‌ای بر تعیین حجم مهاجرت‌های بین منطقه‌ای داشته است، اما در دهه اخیر اثر حجم جمعیتی بر حجم جابه‌جایی‌های بین منطقه‌ای به شدت کاهش یافته است. مسئله‌ای که نباید از آن غافل شویم اثرات جنگ تحمیلی بر نوسانات شدید شاخص‌های مهاجرتی در دو فاصله زمانی ۱۳۵۵-۱۳۶۵، ۱۳۶۵-۱۳۷۵ است. به‌ویژه باید به شاخص‌هایی چون میزان ناخالص تجدید مهاجرت، اثربخشی مهاجرتی و شاخص شتاب مهاجرتی اشاره نمود که نوسانات قابل توجه آن‌ها به صورت قابل ملاحظه‌ای ناشی از انعکاس اثرات جنگ تحمیلی بر جریانات مهاجرتی به‌ویژه در استانهای غربی و جنوب غربی کشور بوده است.

تحولات شاخص فاصله در مهاجرت‌های بین‌استانی

پارامتر فاصله جغرافیایی بین مبدأ و مقصد به عنوان یکی از متغیرهای کلیدی در بسیاری از تئوری‌های مهاجرتی از جمله نظریه روانشتاین، مدل جاذبه زریف و اورت لی می‌باشد. در این مقاله فاصله مهاجرت به عنوان یک عامل تعیین‌کننده در حجم، مسیر و میزان‌های مهاجرتی و سنجش مناسب برای شناخت گذار نظام مهاجرتی در نظر گرفته شده است. در جدول شماره ۲ برخی شاخص‌ها که روند تحولات عامل فاصله در نظام مهاجرت بین منطقه‌ای در سطح کلی را نشان می‌دهد گزارش شده است.

یکی از شاخص‌هایی که در این پژوهش مورد سنجش قرار گرفته است، نفر مسافت طی شده در مهاجرت‌های بین منطقه‌ای است. همچنان‌که ملاحظه می‌شود نفر مسافت طی شده طی دوره بیست‌ساله (۱۳۵۵-۱۳۷۵) تقریباً ثابت بوده، در حالی که در دهه اخیر حدود ۳۷ کیلومتر مربع نفر مسافت طی شده کاهش یافته است. این بدان معنی است که به‌طور کلی در دهه اخیر مهاجران فواصل کوتاه‌تری در مهاجرت‌های بین منطقه‌ای طی نموده‌اند.

جدول ۲. تحولات شاخص‌های فاصله مهاجرتی طی دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۵

شاخص	۱۳۶۵-۱۳۵۵	۱۳۶۵-۱۳۷۵	۱۳۸۵-۱۳۷۵
درصد مهاجرت‌ها در مسافت‌های کوتاه	۱۲	۲۳	۲۶
درصد مهاجرت‌ها به استان‌های کلان‌نمایی	۲۶	۲۹	۲۱
درصد مهاجرت‌ها به استان تهران	۲۱	۲۱	۲۳
درصد مهاجران مسافت‌های بلند	۲۱	۱۷	۲۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
نفر مسافت طی شده	۶۲۹	۶۲۷	۵۹۰

مأخذ اطلاعات: بردارش بر اساس داده‌های سرشماری ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵

در جدول فوق درصد مهاجرت در مسافت‌های کوتاه، به استان‌های کلان‌شهری، به استان تهران و بقیه نقاط کشور محاسبه شده است. ارقام مندرج در جدول فوق نشان می‌دهد که در دهه (۱۳۵۵-۱۳۶۵) حدود ۴۱ درصد از مهاجرت‌های بین‌استانی به پایتخت، ۲۶ درصد به استان‌های کلان‌شهری (شامل خراسان، اصفهان، آذربایجان شرقی، فارس)، ۱۲ درصد در مسافت‌های کوتاه و ۲۱ درصد در مسافت‌های بلند صورت گرفته است. در دهه (۱۳۶۵-۱۳۷۵) حدود ۳۱ درصد از مهاجرت‌های بین‌استانی به پایتخت، ۲۹ درصد به استان‌های کلان‌شهری

(شامل خراسان، اصفهان، آذربایجان شرقی، فارس)، ۲۳ درصد در مسافت‌های کوتاه و ۱۷ درصد در مسافت‌های بلند صورت گرفته است. طی سه دهه گذشته مهاجرت در مسافت‌های کوتاه بیش از دو برابر شده است، درصد مهاجرت‌ها به استان‌های کلان شهری طی دوره بیست‌ساله (۱۳۵۵-۱۳۷۵) روند صعودی داشته و در دهه (۱۳۷۵-۱۳۸۵) روند نزولی داشته است.

بررسی شاخص‌های فاصله مهاجرت نشان می‌دهند که اساساً پایتخت (استان تهران) و کلان شهرهای کشور نقش غیرقابل انکاری در جهت‌دهی به مهاجرت‌های داخلی کشور در سه دهه مورد مطالعه داشته است، به‌طور کلی نزدیک به ۶۰ درصد مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای، جهت‌گیری‌شان به سوی پایتخت و کلان‌شهرها بوده است.

درصد مهاجرت به شهر تهران، به اتفاق ضریب جینی محاسبه شده در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ نشان می‌دهد که در این دوره زمانی تمرکزگرایی شدیدی در نظام مهاجرتی کشور با محوریت استان تهران وجود داشته است، که البته شاخص تمرکزگرایی مهاجرت در دهه‌های بعدی رو به کاهش گذاشته اما درصد مهاجرت به کلان‌شهر تهران اگرچه یک کاهش ده‌درصدی را از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ نشان می‌دهد، اما در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ با وجود اتخاذ سیاست‌های دولت مبنی بر تمرکززدایی از استان تهران و سایر کلان‌شهرهای کشور درصد مهاجرت‌ها به شهر تهران ۲ درصد افزایش نشان می‌دهد.

عوامل تعیین‌کننده تحولات ساختار نظام مهاجرتی بین‌استانی

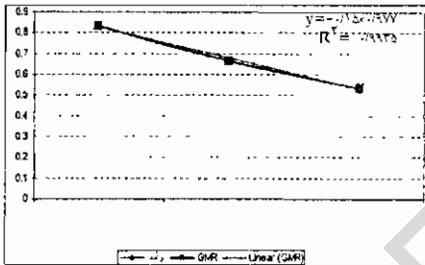
برای بررسی و تبیین رابطه تحولات ابعاد مکانی مهاجرت بین‌استانی (شدت، اثر، پیوستگی، فاصله، تمرکزگرایی) با مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی که در بخش زمینه‌های نظری و تجربی به آن‌ها اشاره شد از تکنیک «تحلیل خط‌روند»^۱ سود جستیم. تحلیل خط‌روند نوع رابطه (شامل روابط خطی،^۲ چندجمله‌ای،^۳ لگاریتمی،^۴ نمایی^۵) بین دو یا چند متغیر را برحسب تغییرات زمانی برآزش می‌کند، و با برآورد ضریب تعیین (R^2) شدت نوع رابطه بین متغیرها و میزان روایی نوع رابطه بر اساس داده‌های واقعی را نشان می‌دهد. مقدار ضریب تعیین بین (۰-۱) نوسان دارد. هرچه این شاخص به یک نزدیک‌تر باشد، روایی^۶ نوع رابطه متغیرها در داده‌های واقعی بیشتر است.

1. Trend line Analysis
3. Polynomial
5. Exponential

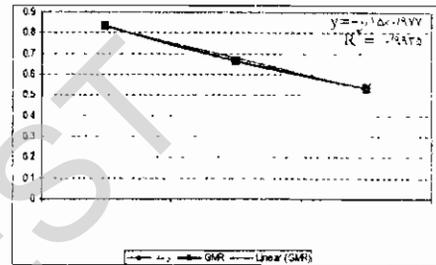
2. Linear
4. Logarithmic
6. Reliability

درآمد سرانه

نمودارهای ۱ و ۲ رابطه خطی معکوس را بین تغییرات افزایش درآمد سرانه مناطق روستایی و شهری و میزان ناخالص تجدید مهاجرت را نشان می‌دهد، ضریب زاویه معادله خطی (Beta) برابر (۰/۱۵-) است، این بدان معنی است که به ازاء مقدار افزایش درآمد سرانه در هر دهه، حدود (۰/۱۵) میزان ناخالص تجدید مهاجرت بین‌استانی کاهش داشته است. همچنین مقدار ضریب تعیین ($R^2 = ۰/۹۹$) نشان‌دهنده رابطه خطی قوی بین دو متغیر مورد مطالعه است.



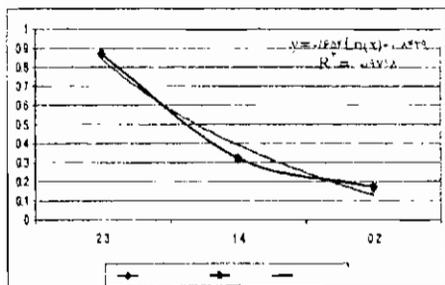
نمودار شماره ۲ بررسی رابطه بین میانگین درآمد سرانه شهری و تحولات GMR در دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۵



نمودار شماره ۱ بررسی رابطه بین میانگین درآمد سرانه روستایی و تحولات GMR در دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۵

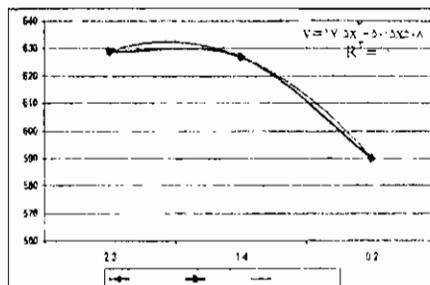
نمودار شماره ۳ رابطه بین نسبت درآمد سرانه شهری-روستایی و میانگین فاصله طی شده را در سه دهه مورد مطالعه نشان می‌دهد، در دهه ۱۳۶۵-۱۳۵۵ میانگین درآمد مناطق شهری ۲/۳ برابر مناطق روستایی بود و این نسبت در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ به حدود ۰/۲ رسیده است.

نمودار شماره ۳ یک رابطه چندجمله‌ای رتبه دوم را بین اختلاف درآمد شهری-روستایی و میانگین فاصله طی شده توسط مهاجران را نشان می‌دهد، معادله چندجمله‌ای زمانی برآزش می‌شود که داده‌ها نوسان زیادی داشته باشند و رتبه چندجمله‌ای بر اساس تعداد نوسانات مشخص می‌شود. این معادله نشان می‌دهد که تا زمانی که اختلاف درآمد شهری-روستایی نسبتاً بالا بوده است، میانگین فاصله طی شده هم بالا بوده است. اما با کاهش اختلاف درآمد شهری-روستایی در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ میانگین فاصله طی شده به‌طور معناداری کاهش یافته است.



۱۳۵۵-۶۵ ۱۳۶۵-۷۵ ۱۳۷۵-۸۵

نمودار شماره ۴ بررسی رابطه بین نسبت درآمد سرانه شهر به روستا و تحولات ضریب جینی مهاجرت در دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۵



۱۳۵۵-۶۵ ۱۳۶۵-۷۵ ۱۳۷۵-۸۵

نمودار شماره ۳ بررسی رابطه بین نسبت درآمد سرانه شهر به روستا و تحولات فاصله مهاجرتی در دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۵

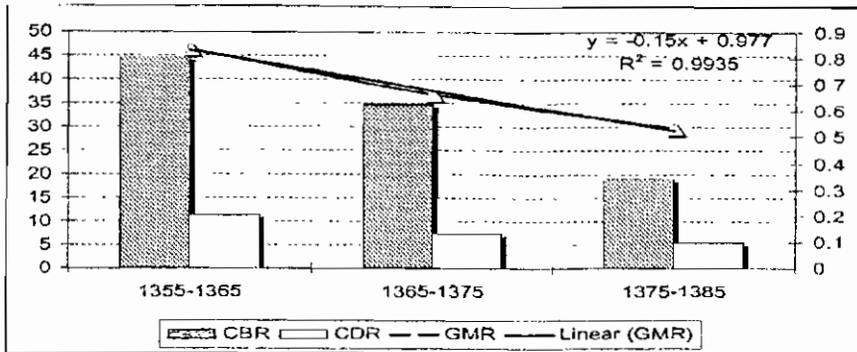
نمودار شماره ۴ رابطه بین تمرکزگرایی نظام مهاجرت (ضریب جینی) و تغییرات درآمد شهری-روستایی را به تصویر کشیده است، همچنانکه ملاحظه می‌شود با ضریب تعیین $(R^2 = 0.97)$ یک رابطه لگاریتمی بین دو متغیر مورد مطالعه مشاهده می‌شود. معادله لگاریتمی زمانی برازش می‌شود که نوسانات سریعی در داده‌ها ایجاد می‌شود، سپس نوعی یکنواختی و همواری در داده‌ها به وجود می‌آید.

معادله خط روند لگاریتمی نشان می‌دهد ضریب زاویه $(Bct\alpha)$ برابر (-0.654) است. یعنی یک رابطه معکوس لگاریتمی بین کاهش اختلاف درآمد شهری-روستایی و ضریب جینی مهاجرت را نشان می‌دهد. این معادله نشان می‌دهد که رابطه بین اختلاف درآمد شهری-روستایی و ضریب جینی مهاجرت در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ ضعیف شده است.

میزان‌های موالید و مرگ و میر

در نمودار شماره ۵ رابطه تحولات سطوح باروری و مرگ و میر خام و میزان ناخالص تجدید مهاجرت طی سه دهه از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ نمایش داده شده است، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود یک رابطه خطی معکوس بین کاهش سطوح باروری و مرگ و میر و میزان ناخالص تجدید مهاجرت مشاهده می‌شود. این رابطه به نحوی رابطه رشد طبیعی جمعیت و میزان ناخالص مهاجرت را به تصویر می‌کشد. یعنی هر چه شکاف میزان باروری و مرگ و میر بیشتر بوده (میزان رشد طبیعی)،

میزان ناخالص تجدید مهاجرت بیشتر بوده است.

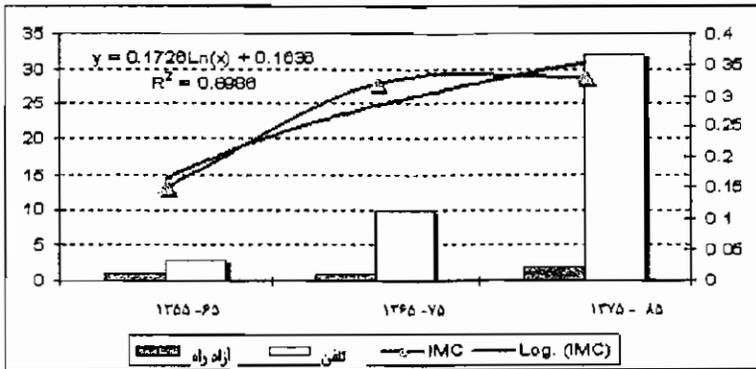


نمودار شماره ۵. بررسی رابطه تحولات میزان‌های خام موالید و مرگ و میر با تحولات GMR در دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۵

این یافته فرضیه زلینسکی (فرضیه دوم) تأثیرات متقابل انتقال جمعیتی و انتقال تحرک تأیید می‌کند. بدین معنا که با کاهش رشد طبیعی جمعیت مناطق با یک فاصله زمانی نسبتاً معنادار حجم مهاجرت‌ها نیز کاهش خواهد یافت.

نظام ارتباطات بین منطقه‌ای

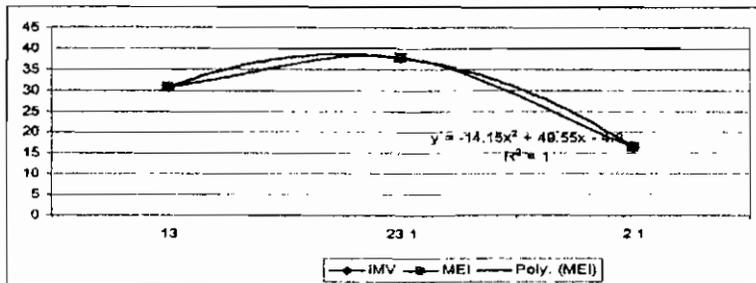
برای آزمون این فرضیه تئوری انتقال زلینسکی در رابطه با تغییرات امکانات حمل و نقل و دسترسی به اطلاعات و گسترش تعاملات مکانی-مهاجرتی، رابطه تغییرات بین طول آزاد راه‌های کشور به هر صد هزار نفر جمعیت و نیز درصد دارندگان تلفن ثابت با شاخص پیوستگی مهاجرتی در نمودار شماره ۶ نشان داده شده، این نمودار نوعی رابطه لگاریتمی بین دو متغیر مستقل (طول آزاد راه‌ها و درصد دارندگان تلفن ثابت) و متغیر وابسته شاخص پیوستگی مهاجرتی را نشان می‌دهد. در دوره بیست ساله (۱۳۷۵-۱۳۵۵) رابطه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته (شاخص پیوستگی) بالا بوده است، اما این رابطه دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ یکنواخت و هموار شده است. بدین معنی که اثرات افزایش تعداد استفاده‌کنندگان از تلفن ثابت و طول آزاد راه‌های کشور بر پیوستگی مهاجرتی ضعیف شده است.



نمودار شماره ۶. بررسی رابطه تحولات نسبت طول آزادراه‌های کشور به هر صد هزار نفر و درصد دارندگان تلفن ثابت با تحولات شاخص پیوستگی در دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۵

حجم جمعیت و بازتوزیع فضایی جمعیت

برای بررسی رابطه اثر حجم جمعیتی بر بازتوزیع فضایی جمعیتی از دو شاخص شتاب مهاجرت (IMV) به عنوان نشانگر اثر خالص حجم جمعیتی مبدأ و مقصد بر حجم مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای و شاخص اثر بخشی مهاجرتی (MEI) به عنوان نشانگر میزان بازتوزیع جمعیتی ناشی از مهاجرت استفاده شده، همچنان‌که ملاحظه می‌شود رابطه شتاب مهاجرتی و اثر بخشی مهاجرت یک چند جمله‌ای مرتبه دوم است، و ضریب تعیین آن برابر $(I = R^2)$ است. این معادله خط روند نشان می‌دهد اثر حجم جمعیتی بر بازتوزیع فضایی جمعیت طی دوره بیست‌ساله ۱۳۷۵-۱۳۵۵ زیاد بوده اما در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ اثر حجم جمعیتی منطقه‌ای بر بازتوزیع جمعیت کاهش اساسی یافته است.



نمودار شماره ۷. رابطه تحولات حجم جمعیت با بازتوزیع فضایی جمعیت (۱۳۸۵-۱۳۵۵)

خلاصه و نتیجه‌گیری

طی سه دهه گذشته ایران در کنار تحولات اساسی در نرخ‌های باروری و مرگ و میر، تغییرات مهمی را در زمینه نظام مهاجرتی خود تجربه نموده است. با این حال مطالعه و بررسی تحولات سطوح و روندهای مهاجرتی در مقایسه با مطالعه تحولات باروری و مرگ و میر با اقبال کمتری روبه‌رو بوده است. در این مقاله تلاش شده است با استفاده از نظریه انتقال تحرک و بلبر زلینسکی (۱۹۷۱) و رویکرد مفهومی ساختار فضایی مهاجرت‌های داخلی (راجرز و دیگران، ۲۰۰۱: ۲۹) تحولات ساختار فضایی مهاجرت‌های داخلی با تمرکز بر پنج بعد مفهومی ساختار مهاجرت‌های داخلی یعنی شدت، اثربخشی، پیوستگی، تمرکز و فاصله مهاجرتی طی سه دهه اخیر بررسی و تحلیل شود.

نتایج نشان می‌دهد که اگرچه طی ۳۰ سال گذشته جمعیت کشور متحرک‌تر شده، اما میزان اثربخشی مهاجرت‌ها در توزیع مجدد جمعیت با کاهش اساسی روبه‌رو بوده است. همچنین اجزاء کلی نظام مهاجرتی کشور (استان‌ها) از تعامل و پیوستگی بیشتری برخوردار شده‌اند. بررسی شاخص‌های فاصله ساختار فضایی طی سه دهه گذشته مهاجرت تأییدکننده قوانین مهاجرتی روانشتاین به‌ویژه قانون فاصله و مهاجرت، است، براساس قوانین مهاجرتی روانشتاین مهاجران از مناطقی که در آن فرصت‌های کمتری وجود دارد به مناطقی می‌روند که فرصت‌های زیادی در دسترس باشد. گزینش این مناطق به کمک عنصر فاصله صورت می‌گیرد، مهاجران تمایل دارند به مکان‌هایی مهاجرت کنند که نزدیک‌ترند، اما مهاجرت در فاصله‌های بلند عمدتاً به قصد مراکز بزرگ صنعتی و تجاری است.

از ویژگی‌های انسانی نظام مهاجرتی ایران آن است که مرکز بزرگ تجاری و صنعتی یعنی استان‌های کلان شهری نقشی محوری را در تعیین مسیرهای مهاجرتی کشور داشته‌اند با این تفسیر که همواره نزدیک به هشتاد درصد مهاجرت‌ها به استان‌های کلان شهری و مسافت‌های کوتاه، و نزدیک ۲۰ درصد در فاصله‌های بلند بوده است. تغییرات عمده در درصد مهاجرت‌ها به استان‌های کلان شهری از ۶۷ درصد در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ به ۵۴ درصد در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ کاهش یافته، در عوض درصد مهاجرت‌ها در فواصل کوتاه از ۱۲ درصد در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ به ۲۶ درصد در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۲ افزایش داشته است. ضریب جینی و شاخص ترجیح مکانی مهاجرتی نشان‌دهنده فرایند تمرکزگرایی در نظام مهاجرتی ایران است، البته از میزان تمرکزگرایی نظام مهاجرتی طی دوره اخیر کم شده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد علی‌رغم اجرای برخی از سیاست‌های تمرکززدایی، کماکان در نظام

مهاجرتی کشور تمرکزگرایی وجود دارد، جهت روشن شدن مطلب برخی از سیاست‌هایی که با هدف تمرکززدایی به‌ویژه از تهران و کلان‌شهرهای کشور طی دو و سه دهه گذشته توسط دولت اتخاذ شده به شرح ذیل است.

در برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۶۸)، سیاست ایجاد تعادل منطقه‌ای از طریق: تقلیل کارمزد و ام‌های پرداختی امور مختلف در بخش‌های محروم، اعطای تخفیف مالیاتی برای مشاغل تولیدی در بخش‌های محروم، و اولویت دادن به بخش‌های محروم در انتخاب و اجرای طرح‌های امور اجتماعی، زیربنایی و امور عمومی مورد توجه و تأکید قرار گرفت.

در تبصره ۲۲ این برنامه به منظور کاهش تمرکز از شهر تهران، انتقال واحدهای سازمانی دولتی از تهران به سایر نقاط کشور پیش‌بینی شد. در بخش عمرانی این برنامه نیز ایجاد تعادل در توزیع جمعیت، تمرکززدایی از تهران و جلوگیری از رشد شهرهای بزرگ، بهبود در اداره امور شهرها و بالا بردن توان فنی و مالی و اجرایی شهرداری‌ها مورد توجه قرار گرفت (توفیق، ۱۳۷۵: ۱۴-۳۹). براساس توصیه‌های برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی (مصوب ۱۳۷۳) و در بند ۳ تبصره ۳ قانون بودجه سال ۱۳۷۴، اعتبار قابل توجهی از تسهیلات سیستم بانکی کشور در اختیار کمیته برنامه‌ریزی استان‌ها قرار گرفت تا با تأیید این کمیته در استان مربوط هزینه شود.

نتایج تحلیل‌های خط روند تعیین‌کننده شاخص‌های مهاجرتی نشان می‌دهد که تغییر در نظام مهاجرتی کشور بیشتر تابع تغییر در زمینه اقتصاد فضا و تحولات رشد جمعیت مناطق بوده، و کمتر از سیاست‌های مقطعی و بخشی تأثیر می‌پذیرد، و وقوع این تحولات در بستر کلی مدرنیزاسیون‌گریزناپذیر است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچه درآمد سرانه افزایش یافته، هر چه اختلاف درآمد شهری و روستایی کمتر شده، احتمال مهاجرت نیز کاهش یافته است، از سوی دیگر یک رابطه قوی بین کاهش نابرابری درآمدی شهری-روستایی و کاهش تمرکزگرایی در نظام مهاجرت‌های داخلی مشاهده می‌شود، به عبارت روشن‌تر با کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای در میزان‌های درآمد، میزان تمرکزگرایی مهاجرتی هم کاهش خواهد یافت، اما از آن‌جا که تفاوت درآمدی مرکز-پیرامون نهادی و ساختاری است لذا کماکان تمرکزگرایی در نظام مهاجرتی تداوم خواهد داشت.

همچنین این مطالعه نشان می‌دهد که تحولات در نظام مهاجرتی کشور تا حدود زیادی تابع تحولات در گذار جمعیتی است زیرا با کاهش رشد جمعیت، احتمال مهاجرت هم کاهش نشان داده است. همچنین بین شتاب مهاجرتی و شاخص بازتوزیع فضایی جمعیتی یک رابطه

چندجمله‌ای درجه دوم مشاهده شد. به نظر می‌رسد با به ثبات رسیدن سطوح حجم و رشد جمعیت در درازمدت، با کمی تأخیر زمانی نرخ‌های مهاجرتی هم با روندی کاهنده رو به ثبات خواهند رفت.

یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه گسترش وسایل ارتباطی در مراحل اولیه موجب افزایش پیوستگی نظام مهاجرتی می‌شود اما در مراحل بعد اثر آن کاهش می‌یابد. زیرا بین افزایش عوامل ارتباطات بین منطقه‌ای و نیز شاخص پیوستگی مهاجرتی یک رابطه لگاریتمی مشاهده شد. به‌طور کلی این مطالعه فرضیات نظریهٔ زلینسکی را در مورد تغییرات مهاجرت‌های داخلی در مسیر انتقال جمعیتی و مدرنیزاسیون تأیید می‌کند.

تحولات شاخص‌های مرتبط با تحولات نظام مهاجرتی کشور نشان می‌دهند که با وجود سیاست‌های مذکور حجم قابل ملاحظه‌ای از مهاجرت‌ها همچنان به طرف پایتخت و کلان شهرهای کشور است، اگرچه تعدیل‌های نسبتاً مختصری در این روندها در سال‌های اخیر قابل مشاهده است، اما هنوز این مسئله برای ما روشن نیست که اثربخشی سیاست‌های تمرکززدایی بر تمرکززدایی از نظام مهاجرتی کشور چقدر بوده است.

منابع

- پاپلی‌یزدی، حسین و سناجرودی، حسین (۱۳۸۶) نظریه‌های شهر و پیرامون. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- تودارو، مایکل (۱۳۶۴) توسعه اقتصادی در جهان سوم، (ترجمهٔ غلامعلی فرجادی). تهران: سازمان برنامه و بودجهٔ استان تهران.
- _____ (۱۳۶۷) مهاجرت‌های داخلی در کشورهای در حال توسعه، (ترجمهٔ مصطفی سرمدی و پروین رئیسی فرد). تهران: دفتر بین‌المللی کار.
- زنجان‌ی، حبیب‌الله و دیگران (۱۳۵۴) لغت‌نامه جمعیت‌شناسی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۰ الف). مهاجرت. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- _____ (۱۳۸۰ ب). مجموعهٔ مقالات حاشیه‌نشینی جمعیت و مهاجرت، همایش حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
- _____ زرین تاج‌علیزادهٔ آهسی (۱۳۷۲). مهاجرت. نشریهٔ ۲۸، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- سینجر، پل (۱۳۵۸). اقتصاد ساسی شهر، (ترجمهٔ مهدی کاظمی بیدهندی و فرخ حساسیان). تهران: گروه مطالعات شهری و منطقه‌ای
- قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۷۵). تأثیر برخی از علل مهاجرت نیروی کار در ایران. تهران: معاونت امور اداری و اقتصادی وزارت کشاورزی، وزارت جهاد کشاورزی.

- مرکز آمار ایران (۱۳۷۷). مهاجرت‌های بین‌استانی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن. تهران: سازمان برنامه و بودجه استان تهران.
- _____ (۱۳۸۶). گزارش نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، تهران: معاونت برنامه‌ریزی ریاست جمهوری.
- _____ (۱۳۷۶). گزارش نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- _____ (۱۳۶۸). گزارش نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- _____ (۱۳۵۹). گزارش نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۵۵، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- _____، گزارش نتایج آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار از ۱۳۵۵، تا ۱۳۸۵، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- مرکز آمار ایران، گزارش نتایج آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارها از ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۸۵. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- نورالطه‌ی. طه (۱۳۷۷). مهاجرت داخلی در ایران طی سال‌های (۱۳۶۵-۱۳۷۵). فصلنامه جمعیت، شماره‌های (۲۳ و ۲۴). صص ۱-۱۳.

- Baccaini, B. (2007). "Inter-Regional Migration Flows in France over the Last Fifth Years". *Population*, 62 (1): 139-157.
- Bell, M., M. Blake, P. Boyle, O. Duke-Williams, P. Rees, J. Stillwell, and G. Hugo (2002). "Cross-National Comparison of Internal Migration: Issues and Measures." *Journal of the Royal Statistical Society*, 165 (3): 435-464.
- Bidwell, C. and J. Kasarda (1985). *The Organization and its Ecosystem: A Theory of Structuring in Organizations*. Greenwich, Conn.: JAI. Press.
- Brown, D., S. Muhidin, M. Bell and T. Wiloson (2006). "The Structure of Internal Migration in Australia." Working Paper in Demography No. 45, Queensland Centre for Population Research. The University of Queensland.
- Cadwallader. M. (1992). *Migration and Residential Mobility: Macro and Micro Approaches*. Madison University of Wisconsin Press.
- Caponi, V. (2006). "Heterogeneous Human capital and Migration. Who Migrates from Mexico to the US?" Discussion Paper No. 226. Ryerson University.
- Caselli, G., J. Valtin and G. Wunsch (2005). *Demography: Analysis and Synthesis, A Treatise in Population Studies*. (Vol. 2). Elsevier. London: Academic Press.
- Dodge, R. N. (1999). Colorado Migration and The Mobility Transition (1995-1995). PhD Thesis. The Faculty of Natural Sciences, Mathematics, and Engineering University of Denver.

- Glem, H. and J. Miller (1994). "People on the Move. Trends and Prospects in District Migration Flows," *Economic Review*, 3: 39-54.
- Jessadachatr, P. (1989). An Economic Analysis of Interprovincial Migration in Thailand, PhD Thesis, Michigan: University Microfilms International.
- Long, L. (1988). "Migration Distances: An International Comparison," *Demography*, 25 (4): 633-640.
- Maza, A. (2006). "Migration and Regional Convergence: The Case of Spain." *The Review of Regional Studies*, 26 (2): 191-202.
- Plane, D. A. and G. F. Mulligan (1997). "Measuring Spatial Focusing in A Migration System." *Demography*, 34 (2): 251-620.
- Rees, P. and M. Bell (2000a). "Problems and Solutions in the Measurement of Migration Intensities: Australia and Britain Compared." *Population Studies*, 54 (2): 207-222.
- Rees, P. and M. Bell (2000b). "Harmonizing Databases for the Cross-National Study of Internal Migration: Lessons from Australia and Britain." Working Paper No. 50, School of Geography, University of Leeds.
- Rogers, A. and J. Raymer (2002). "Capturing the Age and Spatial Structures of Migration." *Environment and Planning*, 34 (3): 341-359.
- Rogers, A. and J. Raymer (1998) "The Spatial Focus of US Interstate Migration Flows." *International Journal of Population Geography*, 4 (1): 63-80.
- Rowland, D. T. (1987). "Evaluating the Function of Internal Migration in Settlement Systems." *Canadian Studies in Population*, 5: 99-111.
- Sigel, J.S. and D. A. Swanson (2004). *The Methods and Materials of Demography*, (Second Edition), London: Elsevier, Academic Press.
- Tomita, S. and Hayashi, Y. (2006) "Spatial Analysis of Centralization and Decentralization in the Population Migration Network." Proceeding of the Asia Pacific Symposium on Information Visualization, 60: 139-142.
- United Nations (1970). *Manuals on Methods of Estimating Population, Manual VI: Methods of Measuring Internal Migration*, New York: Department of Economic and Social Affairs, United Nations.
- Xinxiang, M. T. (2003). Determinates of Interstate Migration in the United States, 1985-1990: Macro and Micro Perspectives, PhD Dissertation, Texas A&M University.
- Zelinsky, W. (1979). "The Hypothesis of the Mobility Transition," *Geographical Review*, 61 (2): 219-249.